

## بررسی ابتکارات شعری منوچهری

سعید روزبهانی

اگر جمال‌شناسی قصیده فارسی را مورد مطالعه قرار دهیم و خلاقیت و ذهن سخنوران و شاعران توانای این مرز و بوم را در باروری و شکوفایی نوع قالب شعری (قصیده) بررسی کنیم، آنگاه به وجود چنین اعجوبه‌ی زبان فارسی و چامه‌سرایی حاذق پی خواهیم برد. تعداد قصیده‌های زبان فارسی و به گفته‌ی استاد دکتر شفیع کدکنی از نوع قصاید خیره‌کننده و "اوجیّات"<sup>(۱)</sup> چامه‌سرایان چندان زیاد نیست، و اگر با تأمل بسیار و ذوق ادبی نگاه کرده شود شاید بتوان حدود صد قصیده ممتاز یافت. در این میان هفتاد درصد (۷۰٪) قصیده‌های برجسته زبان فارسی را می‌توان در دیوان استادانی چون: فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی، ناصر خسرو، مسعود سعد، سنایی، خاقانی، انوری و بهار و سی درصد (۳۰٪) دیگر را در دوره‌های مختلف ادب فارسی جستجو کرد.

از صد قصیده مزبور حدود شصت درصد محصول دو قرن پنجم و ششم هجری می‌باشد. این دو قرن به دلایل بسیار پیچیده سیاسی، اجتماعی و تاریخی و تکامل سنت‌های شعری، سبب بروز اشعار زیبا و نغز شده است و در این دو قرن، سهم قرن پنجم به قوت خود باقی است.

قرن پنجم (قرن چهارم تا نیمه اول قرن نجم) که آقای دکتر صفا آن را "عصر طلایی"<sup>(۲)</sup> نامیده‌اند، دو استوانه ادب فارسی و یلان بی‌مانند طبیعت، نشان لیاقت

و پختگی شعر طبیعت را بر پیشانی خود دارند: علی بن جولوغ (فرخی سیستانی) و احمد بن قوص بن احمد (منوچهری دامغانی)، دو خلوت‌گزیده باغ و بوستان و هم‌زبانان گنجشکان و گلبلکان.

هر یک از قصیده‌سرایان یاد شده در یک زمینه شعری زیانزد هستند و فرخی و منوچهری خداوندگاران شعر طبیعت و نماینده برجسته تغزل‌ها و توصیف‌های زیبای دنیای محسوس هستند. چرا که در دوره‌ای که این دو می‌زیسته‌اند، دوره پختگی و کمال شعر طبیعت در شعر فارسی است.

مختصری در زیباشناختی شعر منوچهری

[صنایع: تنسیق الصفات، واج‌آرایی، سیاق‌الاعداد، موازنه، شعر مسجع، نغز]<sup>(۱)</sup> هر سروده و نوشته‌ای که ارزش زیباشناختی داشته باشد، به ناچار می‌باید به آرایه‌ها و هنرهای سه قلمرو: معانی بیان و بدیع - که سازندگان "دستور ادب"<sup>(۲)</sup> محسوب می‌شوند - آراسته شده باشد. خزان و پیری اشعار منوچهری به وجود بهار آرایه‌های ادبی و گلها و ریاحین سه فن مذکور طراوت و شادابی پیدا می‌کند. اشعار منوچهری چونان باغی است که بوی خوش زیبایی و نشاطش به وجود همین آرایه‌های ادبی می‌باشد و اگر بخواهیم اشعار احمد بن قوص را به درختی تشبیه کنیم، ریشه این درخت سرسبز در سه قلمرو زیباشناختی معانی، بیان و بدیع است.

در این میان، وجود چند صنعت شعری در دیوان منوچهری زیانزد است. ناگفته نماند که به میزان لازم اکثر صنایع ادبی در دیوان احمد بن قوص وجود دارد بخصوص دو غول تشبیه و استعاره.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل) ۱۳۶۸. ص ۶۳.

۱- در این مختصر سعی شده صنایع بررسی شود که بسامد بالایی در شعر منوچهری دارند.

۲- کزازی، میرجلال‌الدین. زیباشناختی سخن پارسی (بدیع). چاپ سوم. (انتشارات ماه، سال ۱۳۷۴). ص ۱۲.

۱- شفیع کدکنی، محمدرضا. تازیانه‌های ملوک. چاپ اول. (انتشارات آگاه، ۱۳۷۲). ص ۳۶.

۲- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. خلاصه جلد اول و دوم. چاپ پنجم. (انتشارات ققنوس،

گاه در یک قصیده غرا چنان هنرنمایی کرده که چندین صنعت شعری را در چند بیت جمع کرده و با زیبایی خاصی آن را بیان داشته است.

می دانیم که هرگاه در یک عبارت نظم یا نثر، چند صنعت ادبی با یکدیگر جمع کرده شود، چنین فنی را ابداع خوانند. (۱) به دو بیت زیر از امیر معزی دقت شود:

جهان گشاده نای ترا چون تیر، دهان      زمانه بسته رضای ترا چو نیزه، کمر  
غبار موکب تو، کرده چشم هامون کور      سهیل مرکب تو کرده گوش گردون کر

از جمله صنایع ادبی که در این دو بیت جمع شده عبارت است از: ۱- تناسب و مراعات النظیر، تشبیه، استعاره، مبالغه، ترصیع، موازنه، تضاد و مطابقه، جناس لاحق. (۲)

منوچهری نیز در دو بیت چنین عظمتی را نشان داده است:

می ده پسرا بر گل، گل چون مل و مل چون گل      خوشبوی ملی چون گل خودروی گلی چون مل  
مل رفت به سوی گل، گل رفت به سوی مل      گل بوی ربود از مل، مل رنگ ربود از گل (۳)  
صنایعی که در دو بیت مذکور جمع شده شامل: واج آرای، تشبیه، استعاره، عکس و غیره می باشد.

چند فن شعری همچون: تنسیق الصفات (صفت شمار) (۴)، سیاقه الأعداد (نام شمار)، عکس (وارونگی)، موازنه و مماثله (همسنگی) و واج آرای بسامد بالایی در شعر منوچهری دارد. البته نباید وجود فنون شعری دیگر به ویژه ردالعجز علی الصدر (بن سری) و ردالصدر علی العجز (سرینی)، واغات (التزام) و غیره را نادیده گرفت.

۱- همایی، جلال‌الدین. صوت بلاغت و صناعات ادبی. چاپ هفتم (انتشارات هما، سال ۱۳۷۰). ص ۳۱۳.

۲- همان منبع. ص ۳۱۵.

۳- دبیرسیاقی، محمد. دیوان منوچهری دامغانی. چاپ پنجم. (انتشارات زوار، سال ۱۳۶۳). ص ۲۲۳.

۴- در کاربرد واژگان فارسی از بدیع دکر جلال‌الدین کزازی بهره گرفته شده است.

منوچهری در چامه‌ای زیبا، جامع صنایع لفظی و معنوی را در آن جمع کرده که در نوع خود بی نظیر است. این چامه که با مطلع زیر شروع می شود:

بینی آن بیچاره عارفی لعبت حمری قبای      سنبشش چون طوطی، روی چون فرهای (۱)  
در مدح خواجه طاهر است. صنایعی که در قصیده مذکور به کار رفته است به شرح زیر می باشد:

۱- تنسیق الصفات (۲) (صفت شمار): آن است که چندین صفت برای نامی در پی هم آورده شود. منوچهری از همان آغازینه چامه، به صفات معشوق می پردازد و این گونه می سراید:

بینی آن بیچاره عارفی لعبت حمری قبای      سنبشش چون طوطی روی چون فرهای  
و در ابیات بعد نیز:

طاهری، گوهرنژادی، از نژاد طاهری      عزم او، عزم و کمال او: کمال و رای رای  
گورجست و گاوپشت و گرگ ساق و گرگ روی      ببرگوش و رنگ چشم و شیردست و پیل پای  
مرکبی دریاکشی و طباره‌ای عنبرفضان      دایه‌ای در پرور و دوشیزه‌ای یاقوت‌زای (۳)  
این صنعت در جای جای دیوان او به چشم می خورد از جمله در قصیده دیگری که

در مدح سلطان مسعود غزنوی سرود و چنین توصیفاتی را بیان داشته است:

اعوجی کردار و دلدل قامت و شبذیز فعل      رخس فرمان و براق اندام و شیرنگ اهتزاز  
شیرگام و پیل زورگرگ پوی و گورگرد      ببردو، آهوجه و روباه عطف و رنگ‌ناز (۴)

۲- واج آرای: یعنی آوردن یک حرف از حروف الفبا به طور مستمر در یک بیت، چنان که بر زیبایی بیت افزوده شود.

□ ص ۵ تسبیح اگر بگست معذورم بدار      دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود...

۱- دبیرسیاقی، محمد. دیوان منوچهری دامغانی. چاپ پنجم. (انتشارات زوار، سال ۱۳۶۳). ص ۱۲۲.

۲- در هر صفت به چند بیت شعر به عنوان نمونه اکفا شده است.

۳- همان منبع. صص ۱۲۲ و ۱۲۴. ۴- همان منبع. صص ۴۲-۴۳.

منوچهری در دو بیت - بسیار ماهرانه - ۱۷ بار حرف (ل) و ۱۰ بار حرف (گ) را به کار برده است:

می ده پسر بر گل، گل چون مل و مل چون گل خوشبوی ملی چون گل خودروی گلی چون مل  
مل رفت به سوی گل، گل رفت به سوی مل گل بوی ربود از مل، مل رنگ ربود از گل  
در قصیده مذکور نیز این صفت در چند جای به چشم می خورد:

تکرار هشت بار حرف (گ):

گورجست و گاو پشت و گرگ ساق و گرگ روی ببرگوش و رنگ چشم و شیر دست و پیل پای  
یا تکرار هشت بار حرف (ن):

دوستان را بند شکن، دوست پرور، خوان بیخشن دشمن و اعدا شکن، بردار کن کین آزمای (۱)  
یا تکرار ۱۴ بار حرف (و):

عشق و مهر و زلف و خال و روی چشم و مشکتاب

□ و بسوی و مال و بوس و بین و خار خای (۲)

در چند جای دیوان این صنعت سابقه فراوان دارد.

تکرار ۶ بار حرف (چ) در بیت زیر:

یکی چون چشمه زمزم، دوم چون زهره ازهر

سیم چون چنگ ابوالحارث، چهارم دست بویحی (۳)

تکرار حرف (ی) و (ب)، ۱۴ بار:

یکی بی رنج و بی درد و دوی بی سختی و بیماری

سیم بی ذل و بی خوار و چهارم بی غمی شادی (۴)

تکرار حرف (س) ۷ بار:

شاد باشی می ستان از □ ص ۶ و ساقیان ساقیان سیم ساعد ریدکان سیم ساق (۱)  
تکرار حرف (ش) ۷ بار:

آن گل که مر او را بود اشجار ده انگشت و آمد شدنش باش اشجار به اشجار (۲)  
تکرار حرف (د) ۸ بار:

روزی بس خرم است می گیر از بامداد هیچ بهانه نماند ایزد داد تو داد (۳)  
در مسمطات این صفت جایگاه بیشتری دارد. نمونه را ذکر می شود:

نوروز بزرگم بزن ای مطرب، امروز زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز  
بر زن غزلی نغز و دل انگیز و دل افروز ورن نیست ترا بشنود از مرغ بیاموز (۴)

تکرار حرف (ز)، ۱۲ بار.

۳- سیاقه الاعداد (نام شمار): آن است که سخنور چندین نام را در پی هم بیاورد و به یک ویژگی باز خواند:

عشق و مهر و زلف و خال و روی و چشم و خط و لب

□ و بسوی و مال و بوس و بین و خار و خای

لب و اشتر و زر و سیم و جام وجود و مشک ناب

رام گیر و برفشان و برفراز و برگرای (۵)

در جای دیگر نیز به چنین صنعتی برمی خوریم، از جمله در ابیات زیر:

یارب هزار سال ملک را بقا دهی

در عز و سلامت و در یمن و در یسار □ (۶)

یا:

۱- همان منبع. ص ۴۹.

۲- همان منبع. ص ۳۶.

۳- همان منبع. ص ۱۹.

۴- همان منبع. ص ۱۷۴.

۵- همان منبع. ص ۱۲۵.

۶- همان منبع. ص ۳۳.

۲- همان منبع. ص ۱۲۵.

۱- همان منبع، ص ۱۲۴.

۴- همان منبع. ص ۱۳۵.

۳- همان منبع. ص ۱۳۴.

من بدانم علم دین و علم طب و علم نحو

تو ندانی دال و ذال و راء و زاء و سین و شین (۱)

یا:

طلب و □ گیر و نمای و شهر و ساز و گسل      طرب و ملک و نشاط و هنر و جود و نیاز (۲)

۴- جناس: آوردن کلمات هم جنس که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند.

- جناس مطرف بین خار و خای

عشق و مهر و زلف و خال و روی و چشم و خط و لب

□ و بوی و مال و بوس و بسین و خنار و خای

- جناس زاید: زلفین و زلفینش

دل جراحت کردش آن زلفین و چون زلفینش را      بر جراحت بر نهی راحت پدید آرد خدای (۳)

- جناس مضارع و لاحق: بزم و رزم

روز رزم او نگیرد عز عزرائیل جان      روز بزم او بهانه جبرئیل را وای وای (۴)

- جناس اشتقاق: فراز و فروز

فرّ و روی خویشتن را برفراز و برفروز      ناصح و بدخواه خود را بر نشان و در ربای (۵)

۵- تشبیه و استعاره: این دو علم به وفور در دیوان منوچهری پیدا می شود، به طوری که در قصیده‌ای که در مدح سپهسالار مشرق علی بن عبیدالله صادق سروده:

شب گیسو فروهشته به دامن      پلاسین معجر و قیرینه گزن (۶)

انواع تشبیه را با مهارت خاصی به کار برده است. این قصیده آنقدر شهرت دارد که استادان و معلمان زبان و ادبیات فارسی از آن به عنوان یکی از ارکان تشبیه یاد کرده

و به دانشجویان و شاگردان خویش جهت یادگیری انواع تشبیه توصیه کرده‌اند.

۶- موازنه: آن است که واژه‌ها در دو پاره بیت دو به دو هم سنگ باشند.

نیست خالی بزم او از باش باش و نوش و نوش      نیست خالی رزم او از گیر گیر وهای های (۱)  
یا:

حاسدت را گو گریز و ساقبت را گو که ریز      ناصحت را گو نشین و مطربت را گو سرای (۲)  
یا:

هر نشاطی را بخواه و هر مرادی را بجوی      هر وفایی را بیاب و هر بقایی را ببای (۳)

منوچهری چامه‌ای دارد که در مدح سلطان مسعود غزنوی سروده است. این چامه که با بیت زیر شروع می شود:

آمده نوروز ماه با گل سوری بهم      باده سوری بگیر بر گل سوری بچم (۴)

ابیات بیشتری از این چامه را صنعت موازنه در برگرفته است نظیر این ابیات:

□

یا:

روی ندارد گران از سپه و جز سپه      مال ندارد دریغ از حشم و جز حشم (۵)

و قصیده دیگری که در مدح سلطان مسعود غزنوی سروده، به وفور صنعت موازنه را می توان دید. این چامه با بیت زیر شروع می شود:

اِسر آذاری بر آمد از □ کوهسار      باد فروردین بچنید از میان مرغزار (۶)

دیگر صنایعی که بسامد بالایی در شعر منوچهری دارند:

۱- شعر مسجع: اصطلاح مسجع و مسجع بیشتر در نثر گفته می شود و گاهی شعر را

۱- همان منبع. ص ۸۱.

۳- همان منبع. ص ۱۲۲.

۵- همان منبع. ص ۱۲۴.

۱- همان منبع. ص ۱۲۳.

۳- همان منبع. ص ۱۲۵.

۵- همان منبع. ص ۶۰.

۲- همان منبع. ص ۱۲۵.

۴- همان منبع. ص ۵۹.

۶- همان منبع. ص ۲۷.

نیز مسجع می‌گویند و آن در صورتی است که مصراعهای ابیات از فرینه‌های مسجع تشکیل شده باشد. منوچهری قصیده‌ای دارد که سرپا شعر مسجع می‌باشد. این قصیده که در مدح خواجه ابوالحسن بن حسن سروده شده با بیت زیر شروع می‌شود:

روزی بس خرم است می‌گیر از بامداد  
هیچ بهانه نماند ایزد داد تو داد (۱)

نظیر شعر مسجع را می‌توان در ابیات زیر - از همین قصیده - جستجو کرد:

مرغ دل‌انگیز گشت باد سمن بیز گشت  
بلبل شبخیز گشت کبک گلو برگشاد (۲)

باغ پر از حجله شد داغ پر از حله شد  
دشت پر از دجله شد کوه پر از مشک سار (۳)

و در قصیده دیگر که در وصف جشن مهرگان و مدح ابو حرب بختیار سروده نیز این چنین شعری دیده می‌شود. قصیده مزبور با بیت زیر شروع می‌شود:

برخیز هان ای جاریه می‌در فکن در باطیه  
آراسته کن مجلسی از بلخ تا ارمینیه (۴)

۲- ردالعجز علی الصدر: باید دانست که در اصطلاح شاعران رکن اول یا حکمه اول از مصراع اول هر بیتی را صدر و رکن آخر یا کلمه آخر هر مصراع اول را عروض و رکن اول یا کلمه اول از مصراع دوم را ابتدا و رکن آخر یا کلمه آخر را ضرب یا عجز و آنچه ما بین آنها واقع شده باشد حشو می‌گویند.

مصراع اول: صدر حشو عروض  
مصراع دوم: ابتدا حشو عروض (عجز)

پس ردالعجز علی الصدر حقیقی آن است که لفظی که در اول بیت و جمله نثر آمده است همان رابعینه یا کلمه شبیه متجانس آن را در آخر بیت و جمله نثر باز آرند. در چند جایی دیوان با چنین صنعتی روبرو هستیم. به ویژه در قصیده‌ای که در مدح سلطان مسعود غزنوی سروده و با بیت زیر شروع می‌شود:

صنما ببتو دلم هیچ شکبیا نشود  
وگر امروز شکبیا شد فردا نشود (۱)

چند بیت به این فن اختصاص داده شده است:

کرد □ و فراوان ملک و ملک گرفت  
زین سبب شاید اگر هیچ □ نشود

پس اعدا به شیخون برود دولت شاه  
گر زمانی به طلب او سوی اعدا نشود

ملکان رسوا گردند کجا او بر □  
ملک او باید کو هرگز رسوا نشود

جام صهبا گیر از دلت بت غایب موی  
دست تو خوب نباشد که به صهبا نشود (۲)

و در جای دیگر:

چشم حورا چون شود شوریده رضوان بهشت  
خاک پایش توتیای دیده حورا کند (۳)

یا:

بر تو بسیر کرد خداوند کار تو  
ایزد کناد کار همه بندگان بسیر (۴)

یا:

یکدل و یکتا خواهم که بوی جمله مرا  
وانکه او چون تو بود یکدل و یکتا نشود

به مدارا دل تو نرم کنم و آخر کار  
بروم □ نرم کنم گربه مدارا نشود

مشرق او را شده و مغرب هم او را مژه گیر □  
هر که اشرف بود غرب جز او را نشود (۵)

۳- ردالصدر الی العجز: وقتی کلمه‌ای که در آخر بیت آمده است در اول بیت بعد تکرار شده باشد. منوچهری راست:

حاسد ملعون چرا خرم دل و شادان شود  
گر زمانی بخت خواجه تندی و صفرا کند

تندی و صفرای بخت خواجه یک ساعت بود  
ساعتی دیگر به صلح و آشتی مبدا کند (۶)

۴- عکس یا طرد: آن است که در دو یا چند واژه، پیش و پس رخ داده باشد.

۲- همان منبع. ص ۱۲ و ۱۳.

۴- همان منبع. ص ۳۵.

۶- همان منبع. ص ۲۵.

۱- همان منبع. ص ۱۱.

۳- همان منبع. ص ۲۵.

۵- همان منبع. ص ۱۱.

۲- همان منبع. ص ۱۹.

۴- همان منبع. ص ۹۰.

۱- همان منبع. ص ۱۹.

۳- همان منبع. ص ۲۰.

منوچهری این چنین می‌گوید:

گل که شب ساهر شود پژمرده گردد بامداد  
وین گل پژمرده چون ساهر شود زاهر شود<sup>(۱)</sup>  
یا:

دولت ضایر به گاه صلح تو نافع شود  
دولت ناضح به گاه خشم تو ضایر شود<sup>(۲)</sup>  
یا:

چو سهلی بریدم رسیدم به وهری □  
چو وهری بریدم رسیدم به سهلی<sup>(۳)</sup>  
یا:

بر کف پای شمن بوسه داده و نشن  
کی وثن بوسه دهد بر کف پای شمن<sup>(۴)</sup>  
یا:

وقت صلحش کسی نداند مرغزی از مرغزار  
وقت خشمش کسی نداند مرغزار از مرغزی<sup>(۵)</sup>  
یا:

شعر من ماء معین و شعر تو ماء حمیم  
کسی خورد ماء حمیمی چون بود ماء معین<sup>(۶)</sup>  
۵- لغز (چیستان): آن است که ویژگی‌های چیزی را پوشیده و دیریاب در سروده‌ای  
بیاورند و باز نمایند به گونه‌ای که آگاهی از آن چیز در گرو تیزهوشی و باریک‌بینی و  
خرده‌سنجی باشد. از معروف‌ترین لغزهای زبان و ادب فارسی، همان لغزی است  
که منوچهری در لغز شمع سروده است و در ادب فارسی شهرت بسزایی دارد. این  
قصیده با مطلع زیر شروع می‌شود:

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن  
جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن<sup>(۷)</sup>

### وصف و صور خیال در شعر منوچهری دامغانی

نرگس خاتون زارع‌زاده

آن هنگام که صفحات دفتر تاریخ را به عقب ورق می‌زنیم، به شاعران و نویسندگانی برمی‌خوریم که هر کدام از آنها جزء مفاخر ادب فارسی به شمار می‌روند و در این مقوله توجه به ابوالنجم احمد بن قوص معروف به منوچهری دامغانی است، او که در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم در دامغان به دنیا آمده است.

او شاعری است که تمام جوانب حیات و طبیعت در اشعارش موج می‌زند، رنگارنگی و زیبایی تشبیهات او در وصف طبیعت و گل و گیاه و پرندگان خوش‌الحان اوج زیبایی صور خیال او را رسانیده و احساس می‌شود تصویر خاطرات ایامی باشد که او در گرگان و طبرستان گذرانیده است و حتی وصف کاروانگاهها و ربع و اطلال و دمن و حرکت شبانه شتران با آن جرسهای خوش‌آوازا که در شعر منوچهری برجستگی و جلوه خاصی یافته است. برخی از محققان به خاطرات ایام کودکی او از بیابانهای دامغان مربوط می‌دانند که وصف هر کدام از این موارد زیبایی و لطافت خاصی را به اشعار وی داده است. منوچهری دامغانی را مبتکر قالب شعری مسمط دانسته و در میان تمام آنان که به سرودن مسمط پرداخته‌اند او را سرآمد می‌دانیم.

قالب مسمط عبارت است از چندین بند شعر و هر بند مرکب از چهار تا هشت مصراع هموزن و مقفی است که آخرین مصراع در هر بند با مصراعهای آخر بندهای دیگر دارای قافیه‌ای یکسان می‌باشد.

۱- همان منبع. ص ۲۳.

۲- همان منبع. ص ۱۴۳.

۳- همان منبع. ص ۷۵.

۴- همان منبع. ص ۷۹.

۵- همان منبع. ص ۲۴.

۶- همان منبع. ص ۱.

۷- همان منبع. ص ۷۹.

۸- همان منبع. ص ۷۰.